

رمزهای آینه در جهان

رمزهای آینه در عالم معرفت و حکمت و عرفان

علی بابایی

بازخوانی:

زهرا حبیبی



انتشارات سونی

سرشناسه : بابایی، علی، ۱۳۵۹ -
 عنوان و نام پدیدآور : رمزهای بی‌پایان آینه رمزهای اینه در عالم معرفت و حکمت و عرفان / علی بابایی؛ بازخوانی رهبر
 حسیبی
 مشخصات سر : تهران مولى، ۱۴۳۲ ق = ۱۳۹۰
 مشخصات ظاهری : شماره، ۱۹۲ ص
 شابک : 978-964-2671-62-5
 وضعیت فهرست نویسی : قبا
 موضوع : آینه در عرفان
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۰/۶۲۹:۵BL ۲۰۹۷
 رده بندی دیویی : ۲۰۴۳۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۶۶۳۱۸



انتشارات مولى

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۶۶۴۰۹۲۴۳ - نمابر ۶۶۴۰۰۰۷

رمزهای بی‌پایان آینه

علی بابایی

چاپ اول: ۱۳۹۱ = ۱۴۳۳ • ۱۱۰۰ نسخه • ۱۹۸/۱
۹۱

شابک: ۵-۶۲-۲۶۷۱-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-2671-62-5

حروفچینی: کوشش • لیتوگرافی: موج • چاپخانه: ایران مصور • صحافی: سبزواری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولى است

۱۱۰۰۰۰ ریال

هو الحبيب

نمی‌دانم چند عالم داریم، چند دنیا، چند دنیا رویا

نمی‌دانم کیستیم چیستیم

نمی‌دانم هستیم یا نیستیم

نمی‌دانم تو کیستی

نمی‌دانم چه می‌خواهی

چند عالم داری چند دنیا چند دنیا رویا

اصلا نمی‌دانم فرق رویا و دنیا و خواب و عالم چیست

شاید هم عالم خواب و رویایی بیش نیست

یا شاید هم خواب و رویا، عالمی‌اند و دنیایی

اصلا نمی‌خواهم بدانم رویاهایت چیستند

خیلی کودکانه!

حتی نمی‌خواهم بدانم چند عالم داری

اما هرگاه عالم‌های خود را شمردی بدان:

عالمی هم در دل ما داری.

فهرست

اصل مقدمه	سیزده
فرع مقدمه: رمز آینه و نگارش این اثر	چهارده

فصل اول: رمزهای روی آینه

(۱۴۶ - ۳)

از رویارویی دو آینه بی نهایت تصویر تشکیل می شود	۳
با آینه گی دو گانه ها شکل می گیرند: دو گانه ها آینه ای هم اند	۶
آینه با دیدار معنا شود: انسان با دیدار حق: و حق به شناخت خلق	۹
ظهور تصویر در آینه به معنای تغییر منظره نیست	۱۲
تصویرها نه بر آینه بیفزایند و نه از آینه بکاهند	۱۲
هر جا آینه است صاحب جمال آن جاست	۱۳
هر جا آینه ای باشد، تصویری در آن است	۱۵
تصویر جان آینه است	۱۵
وصال آینه دیدار است و نه وصال آینه محال	۱۶
آینه تا آینه است نه نیازش به وصال است و نه به فراق	۱۷
تصویر آینه، قرینه ی شی و منظره است	۱۸
نقش در آینه نشانی است از تجسم اعمال	۲۱
آب و آینه نماد حرکت در جوهرند	۲۵
اگر آینه نقش تصویر را بپذیرد و آن را رها نسازد، نه آینه است و نه پذیرای تصویر	۳۱
رمز آینه بر مشکلات حدوث و قدم عالم طعنه می زند	۳۱
آب آینه ای جاری است	۳۲
چرخه ی آب و انتقال آینه، نماد دایره ی هستی است	۳۴

- ۳۸ تصویر آینه و قرینه‌ی تصویر، به تناسب است
- ۳۹ تصویر در آینه‌ی تخت وارونه است
- ۴۰ رابطه‌ی تصویر و صاحب تصویر
- ۴۲ آینه رمزی است از رابطه‌ی حقایق و رقایق
- ۴۴ آینه بی‌نهایت تصویر تواند گرفت
- ۴۵ دیدن آینه دیدن وجهی از خود است در دیگری
- ۴۶ یک روی آینه سیاه باید تا یک روی بنمایاند
- ۴۶ آینه دو ساخت دارد
- ۴۷ جوهر به پشت باید تا آینه بنمایاند
- ۴۸ آینه همیشه محدود به حد است
- ۵۰ از دیدن تصویر در آینه، به صاحب تصویر منتقل می‌شویم
- ۵۴ انتقال از تصویر به صاحب تصویر، انتقال از خود نازل است به خود متعالی
- ۵۵ گاه از خود، تصویر آینه را می‌بینیم و گاه از تصویر آینه، خود را
- ۵۶ در آینه، تصویر را می‌بینیم نه آینه را
- ۵۸ ورود تصویر در آینه، رمزی از ورود در عوالم و رمزی طی مراتب عالم است
- ۵۹ زایل شدن تصویر، موهبتی بر آینه است
- ۶۰ تصویر، منظره است و منظره نیست
- ۶۲ آینه رمز سفرهای چهارگانه‌ی عارفان است
- ۶۴ آینه هم نشانه است و هم حجاب و مانع
- ۶۴ با انتقال، به تصویر تنزل نخواهیم یافت
- ۶۵ از رمز آینه باید به رمز دل منتقل شد
- ۶۵ آینه و دل واسطه‌ی عشق و دیدارند
- ۶۶ آینه‌بودن: نمایاندن است نه نمود یافتن
- ۶۶ تصویر در آینه تابع صاحب تصویر است
- ۶۷ آینه سرشار تصویر است
- ۶۸ تصویر در آینه، اندازه‌ی آینه است نه منظره
- ۷۰ آینه دیدن به زیبایی انجامد و آینه ندیدن به زشتی

- آینه موهبتی است بر جاهلان ۷۱
- آینه و آب با آرامش آینه‌اند؛ دل با سکینه آینه است ۷۳
- چه کس بودی آینه‌دار مهم نیست ۷۳
- آینه با صاف‌بودن آینه است؛ دل با پاک بودن ۷۵
- جلا به روی آینه باید ۷۶
- آینه چون بی‌نقش است هر نقشی در اوست ۷۷
- تنها نقشی آینه بی‌نقشی است ۷۸
- در هر آن، آینه تنها یک تصویر دارد ۷۸
- آینه، میزان است ۸۳
- آینه واسطه‌ی دیدار نور محض خورشید است ۸۴
- آیه‌ی نور از دیدگاه روزبهان ۸۵
- با دیدن تصویر، آینه را نتوان دید ۸۹
- آینه با دو نور بنمایاند و انسان با سه نور بیند ۹۶
- نور سیاه؛ سیاهی آخرین رنگ عارفان است ۱۱۰
- نظر از روبه‌رو خود را بنمایاند و نظر از پهلو اغیار را ۱۰۴
- آینه همیشه رو به منظره است ۱۰۸
- آینه، همیشه در حیرت است ۱۰۹
- حیرت آینه هم از خود است و هم از منظره ۱۱۰
- حیرت آینه را زشتی و زیبایی بر هم نزنند ۱۱۱
- تنها نظیر بی‌نظیران، در آینه است ۱۱۲
- آینه در پس پرده است ۱۱۳
- پرده یا با باد کناری رود یا با دست ۱۱۳
- عاشق آینه باشد روی خوب ۱۱۵
- در آینه عشق و علم به وحدت رسیده‌اند ۱۱۶
- در آینه صورت افتد و در دل معنا ۱۱۶
- در آینه بُعدی از تصویر گم است؛ در صورت، بخشی از معنی ۱۱۹
- نسبت صورت به معنی نسبت ناودان به دریاست ۱۲۰

- ۱۲۰ آینه رمز تازگی است
- ۱۲۱ آینه سر تمیز زشت و زیبا ندارد
- ۱۲۲ آینه در شکسته شدن با دل نسبتی دارد
- ۱۲۳ فتنای آینه عین بقای اوست
- ۱۲۴ زشتی با شکست آینه زشت تر شود
- ۱۲۶ نظر بر تصویر خوب و بر صاحب تصویر خوب تر است
- ۱۲۶ سکون در عین هجمه و تلاطم
- ۱۲۷ شرط آینه خاموشی است
- ۱۳۰ آینه رمز دل است و دل رمز آینه
- ۱۳۰ آب و آینه
- ۱۳۵ گاه آب آینه‌ای کامل تر از آینه است
- ۱۳۵ آب و آینه و دل با نور ارتباط دارند
- ۱۴۱ حال نقش و تصویر بر آب، وصف دل است
- ۱۴۶ دل انسان، آب خضر و آینه‌ی سکندر را یک جا دارد
- ۱۴۴ آینه رمز رمز است

فصل دوم: جوهرهای پشت آینه

(۱۴۷ - ۱۸۸)

- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۹ معنا و صورت از نظر شاه معنا، مولانا
- ۱۴۹ غزل: بشنیده بدم که جان جانی
- ۱۵۸ معنا از خداست و خدا نیست
- ۱۷۴ خدا در هر لحظه: «کل یوم هو فی شأن»
- ۱۷۹ آفاق و انفس آینه‌ی هم‌اند
- ۱۸۵ بردار تکاملی انسان
- ۱۸۹ منابع

اصل مقدمه

خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی باشد؛ و آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشنده.

سوره‌ی نور / ۳۵.

عمران صابی از امام رضا علیه السلام پرسید: مولای من: خلق در خداست یا خدا در خلق؟ امام فرمود: خدا برتر از آن است که در خلق و خلق در خدا باشد؛ نه او در خلق است و نه خلق در او... برای پاسخ خود بگو که آیا تو در آینه هستی یا آینه در تو؟... از برای این موضوع مثل‌های فراوانی است که نادان از این بهره‌ای ندارد «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»^۱

بحار الأنوار، ۳۱۳/۱۰، التوحید / ۴۳۲. عین اخبار الرضا، ۱۷۷/۱، بحار الأنوار، ۳۱۳/۱۰.

خداوند بهشت را از برای جوانی واجب کرد که بسیار در آینه نظر اندازد و از برای آن بسیار حمد خدای گوید.

وسائل الشیعة، ۱۷۳/۷.

انسان کلی خود رمز جامع خداست.^۲

یتوس بورکهارت

صورت عالم مثالی است بر عالم معانی و حقایق.^۳

صدرالدین محمد قونوی.

۱. روزی که با استاد صدوقی سها برای بحث در مورد یکی از رمزهای آینه تماس گرفته بودم استاد این حدیث را قرائت فرمودند. از حسن حادثه، این روز مبارک، روز ولادت امام رضا علیه السلام بود. روز ۲۷ مهر ۱۳۸۹ برابر با ۱۱ ذی القعدة ۱۴۳۱.

۲. به نقل از: جام نو و می کهن؛ مقالاتی از اصحاب حکمت خالده؛ به کوشش مصطفی دهقان؛ موسسه تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی، ۱۳۸۴ شمسی، ص ۴۶۶.

۳. إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن؛ قونوی صدرالدین محمد؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ شمسی ص ۳۳.

فرع مقدمه

... من که از این باغ گلی چیده‌ام عاشق هر غنچه‌ی خندانی‌ام
 روی تو را ندیده‌ام اگر باز تو آینه‌ی خود دانی‌ام
 شکر که با موسم نور آمدی ای همدی فصل چراغانی‌ام
 بین من و تو به درازا کشد حرف نظر بازی پنهانی‌ام

موضوع رمز در سنت معرفت انسانی همیشه جالب توجه بوده است و از این میان رمز آینه ویژگی منحصری دارد. با پس‌زمینه‌ی دغدغه‌ی دایمی، دو سال پیش بود که خواندن مقالده‌ای از تیتوس بورکهارت در مورد رمز آینه که در مجموعه‌ی «جام نو و می کهن»^۱ به کوشش آقای دهقان به چاپ رسیده بود، باعث شد تا با نگاهی جامع‌تر به موضوع آینه بپردازم. بلافاصله بعد از خواندن این مقاله به یاد کار دست‌ی‌ای افتادم که دور دی اول راهنمایی همراه برادرم با تمام وجود وقت صرف کرده و ساخته بودیم. داخل جعبه‌ی کوچکی، دو قطعه آینه روی‌روی هم تعبیه کردیم. قوطی، کاملاً سر بسته بود و تنها با دو روپنه از ضلع‌هایی که آینه چسبیده بود امکان رویت داخل بود. اما بدون نور کافی آینه‌ها خوب نشان نمی‌دادند. از این‌رو درست میان دو آینه قطعه‌ی شمعی قرار دادیم که هم نقش صاحب‌تصویر میان دو آینه را داشت و هم منبع نور را. اعجاز و اعجاب اتفاق افتاده بود: عکس شمع در هر دو آینه می‌افتاد و داخل یکدیگر باز می‌تابید؛ دوباره عکس‌های بازتابیده در درون هم می‌افتادند و به همین ترتیب، بی‌نهایت تصویر داخل آینه‌ها تشکیل شده بود. عکس شمع را با تمام ولعی که

۱. مقاله معانی رمز آینه، ترجمه احمد رضا قائم مقامی، ص ۲۸۱.

داشتیم تعقیب می‌کردیم تا بتوانیم تعدادشان را بشماریم. اما چشم‌ها دیگر از طاقت می‌افتادند و جز حیرت و شعف و شعف و حیرت چیزی عاید نمی‌شد.

بعد از خواندن آن مقاله، با تحقیقاتی که در باب موضوع داشتم نزدیک به پانزده مورد از رمزهای آن بر من آشکار شد. تصمیم گرفتم نامنظم در پاره کاغذهایی مطالب را جمع آورم. نزدیک به سی عنوان مستقل در مورد این رمزها نوشته بودم. استادان بزرگوار و عالم: استاد صدوقی، بها و استاد عالیخانی و استاد مهدوی‌نژاد و تنی چند از دوستان که هر از گاهی با هم مباحثه داشتیم، بسیار از این موضوع استقبال کردند. اساتید بزرگوار پیشنهاد دادند به منابع اصیل و غنی عرفانی و حکمی هم مراجعه‌ای داشته باشم. بعد از مراجعه، افق‌های تازه‌ای از معانی بار شد. جدی از این رمزها با درجه‌ی تطبیقی متفاوتی در آثار مهم عرفان نظری و حکمت اسلامی و ادبیات عرفانی و نیز منابع حدیثی اشاره شده بود و تعدادی از زاویه‌ای متفاوت نظر داشته و بسیاری را هم نتوانستم جایی سراغ بگیرم. میان این‌که این مباحث را هم به یادداشت‌های خود ضمیمه کنم و به عنوان تحقیقی آرایه دهم یا این‌که هر دو را به عنوان کاری جداگانه دنبال کنم مردد بودم؛ تا این‌که تنها یک دلیل باعث شد تا عزم جزم کنم برای آرایه تحقیق جداگانه؛ و آن هم این‌که به نظر می‌آمد برخی از این منابع رمز آینه را مختص به تبیین مباحث خاص خود تصویر می‌کردند. در حالی‌که آینه به عنوان یکی از مخلوقات شگفت خداوند چنین می‌نماید که در تمام مراتب حیات انسان و رابطه‌ی او با عالم و خدا حضور دارد و هر کس و مرتبه و ساحتی، بهره‌ی خود را از آن دارد. حتی اگر کسی موضوع حضور آینه در فرهنگ عامه‌ی مردم را مورد تحقیق و کشف قرار دهد، اثری ارزشمند و شایسته به جا خواهد گذاشت. از این‌رو اختصاص آن تنها به تبیین مثلاً وحدت شهود به معنای نادیده گرفتن بسیاری از رمزهای دیگر بود. علاوه بر آن احتمال داشت اصطلاح‌های تخصصی این مباحث، طیفی از مخاطبان را از پیگیری این رمزها منصرف سازد. از این‌رو اثر حاضر ضمن این‌که گریزی به مباحث حکمی و عرفانی دارد در پی تبیین مختصر مباحث اختصاصی آن‌ها نیز هست. در این اثر مباحث غنی و پربار عرفانی و حکمی به زیبایی در حد توان ساده و روان مورد اشاره قرار گرفته است بدان اندازه که جا برای تطبیق و تحلیل مخاطب فرهیخته نیز باقی باشد. این امر باعث خواهد شد خواننده هم شور و شغب تعقیب مطالب کتاب و هم نشانی برای پیگیری مباحث در منابع مختلف داشته باشد.

در مورد نقش و اهمیت رمز در منابع سخن گفته‌اند؛ مطلبی که نیاز به تأکید دارد تا

اندیشه‌ی عده‌ای محدود را به عالم اتهام و انکار نکشاند، توجه به این نکته است که: خالق آینه و آب و آسمان و زمین و عالم و انسان جملگی یکی است و او نیک می‌داند چه چیزی را در چه جایی و به چه سان قرار دهد. با زبانی ساده به جرأت می‌توان گفت: اگر رمزها نبودند، انسان در غربت نادانی یا یأس از دانایی جان می‌سپرد. اگر در این عالم جسمانی، کسی به وجود عالم روحانی معتقد باشد، با اندک تأمل در همین اعتقاد خود در خواهد یافت که عالم جسمانی سر به سر رمز است. «دنیا مزرعه‌ی آخرت است» با سه کلمه، منبعی بی‌پایان از رمز است و گرنه نه در دنیا برای کاشت غلات تساق است و نه در آخرت برای برداشت. اگر کسی به تکامل انسان معتقد باشد بنا بر قاعده باید بپذیرد که دوره‌ی طلب روح انسان در سنین شصت سالگی، چیزی فراتر از دوره‌های خردسالی و کوچکی و میان‌سالی است. عمری که به شصت سالگی رسیده است به پشتوانه‌ی وحدت روح است. روح شصت ساله، معرفتی در شأن خود می‌خواهد. اگر رمزها ششپان و ششمین‌کننده‌ی معرفت انسان نباشند، هیچ سیر صعودی و طولی در تکامل و معرفت انسان روی نخواهد داد. میوه و شاخه‌ی درخت برای کودکان شاید آماج میل تناول باشد، اما برای عارفان آگاه پیر، نماد «کلمه‌ی طیبه» است. با رمزها همیشه امکان فهم تازه وجود دارد. روح انسان که خود عمق خویش اوست، عمق در معنا می‌خواهد نه سطح در صورت. نماد پشتوانه‌ی این عمق است. دو بعد وجودی انسان هر دو در تغییرند. اما بعد جسمانی در عرض تغییر می‌یابد؛ یعنی سلولی را از دست می‌دهد و سلولی دیگر به دست می‌آورد. موضوع این تغییر خود جسم است و آن شدت نیاز اخذ از دیگری برای تغییر را ندارد. اما بعد روحی او در طول تغییر می‌یابد؛ یعنی داشته‌های قبلی را با آثارشان، حفظ می‌کند و به سوی موضوعی دیگر خیز بر می‌دارد و هر تغییر او با اخذ از منبعی ارتباط وثیق دارد. روح باید موضوعی را بشناسد و بداند تا تغییرش تحقق یابد. تغییر و تکامل روحی بدون وجود رمز که تدریجاً معناها را بر حسب مقدار رشد علمی و معرفتی بر سر و رویش بیاباند محال است. حسن رمز و نماد این است که در سطح معمول زندگی، کاربرد معمولی خود را دارد و در سطح متعالی از حیات که حتماً حیاتی علمی و معرفتی و فرهنگی و هنری است کارایی متعالی خود را. رمز پشتیبان یک حیات عالمانه است که دست حس و قلب و اندیشه و روح را می‌گیرد و او را به پای خود تا تعالی پیش می‌برد و عاقبت خود با کمال تواضع و ادب کنار می‌کشد. در این مرتبه است که حق، خود یاد می‌دهد و خود بر دل می‌نشانند و از نزد خود می‌آموزند.

پدیده‌ها در عین پیچیدگی ساده‌اند. همه چیز زبانی برای گفتن و شنیدن دارند. می‌شود با همه‌ی دشواری کمی هم ساده سخن گفت؛ نظیر آینه.

می‌شود با تو کمی ساده سخن گفت
می‌شود مثل دو دل‌داده سخن گفت
مثل دو عاشق و معشوق که در کارند
صبح و شب کوی دل ایستاده سخن گفت
می‌شود رفت سر گلدسته‌ی صبح
لای هر سجده و سجاده سخن گفت
می‌شود آینه شد محو تماشای تو را
فالخ از نقش کس آزاده سخن گفت
از همه نعمت عالم شود از عشق نصیب
جان خود پای دلی داده سخن گفت
من شنیدم که در آن خلوت خمخانه
ساقی ما به دو لب‌باده سخن گفت
ای تو ایستاده در آن اوج شکوه!
می‌شود کنج دل، افتاده سخن گفت
ای ورای همه‌ی هر چه بگویم باز!
می‌شود با تو کمی ساده سخن گفت

با مطالعه این اثر به اهمیت رمز، و نقش آینه به عنوان کامل‌ترین رمز معرفتی بیشتر پی خواهیم برد. علاوه بر آن که می‌توان بسیاری از مفاهیم عمیق عرفانی و حکمی را با آن تبیین و درک نمود.

علی بابایی

پیغام - زمستان ۱۳۸۹